

فهرست

.....	نگاهی به این مجموعه
۱	فردوسی
۴۵	شاهنامه فردوسی
۱۶۹	سعدی
۲۲۹	بوستان سعدی
۲۳۷	گلستان سعدی
۲۶۵	مجالس سعدی
۲۷۳	نظامی گنجوی
۴۰۱	خمسه نظامی
۴۱۱	خسرو و شیرین
۴۲۱	جلال الدین بلخی
۴۸۷	مثنوی معنوی
۵۷۵	کلیات شمس
۶۱۹	فیه مافیہ
۶۵۱	مکتوبات
۶۷۱	مجالس سبعه
۶۷۹	حافظ

نمایه ها

.....	نامها
.....	نام کتابها
.....	نام جایها

نگاهی اجمالی به این مجموعه

مجموعه حاضر شامل مقالاتی است درباره زندگی و آثار پنج شاعر بزرگ ادب فارسی، فردوسی، سعدی، نظامی، مولوی و حافظ، که پیش از این در مجلدات دانشنامه زبان و ادب فارسی منتشر شده است. مجموعه با مقاله بلندی، به قلم جلال خالقی مطلق، درباره فردوسی آغاز می‌شود. این مقاله، به هشت بخش تقسیم شده است. بخش اول درباره نام و نسب شاعر است، و محل تولد اوست، که به گزارش عروضی سمرقندی در باژ از ناحیه طبران در شهر طوس بوده و تاریخ تولد او که براساس آگاهی‌هایی که شاهنامه به دست می‌دهد احتمالاً سال ۳۲۹ق است. در بخش دوم سخن از تاریخ آغاز نظم شاهنامه است که باید آن را در حدود ۳۶۷ق فرض کرد. در سال ۳۸۴ق شاعر موفق می‌شود که نخستین نگارش شاهنامه را به پایان برساند و تا شانزده سال دیگر به تکمیل آن می‌پردازد. چنان‌که از گزارش شاهنامه برمی‌آید، فردوسی پیش از آنکه همه آن را به غزنه، برای سلطان محمود، ببرد یا بفرستد، برخی از داستانهای آن را جداگانه فرستاده بود، ولی از سوی محمود صله‌ای به او نرسیده بود. سرانجام شاعر شاهنامه را در هفتاد و یک سالگی، در ۲۵ اسفند سال ۴۰۰ق، به پایان می‌رساند. کل زمانی را که فردوسی بر سر شاهنامه گذاشته است، برحسب شواهد، بیست و پنج، سی، سی و سه و سی و پنج سال نوشته‌اند، که از این میان رقم آخر به حقیقت نزدیک‌تر است. گذشته از این، احتمالاً شاعر پس از سال ۴۰۰ق هم اصلاحاتی در کار خود کرده است. به گفته نظامی عروضی، فردوسی، پس

از اتمام شاهنامه به غزنین می‌رود و کتاب خود را به محمود عرضه می‌کند، ولی، به علت سعایت حسودان و اعتقاد مذهبی شاعر، صلۀ اندکی به شاعر می‌رسد که او، پس از دریافت آن، به گرمابه می‌رود و صلۀ سلطان را میان فقاع فروش و گرمابه‌یان تقسیم می‌کند و از ترس محمود شبانه از غزنین می‌گریزد. پس از این مطالب شرح پشیمانی محمود می‌آید و این‌که او شصت‌هزار درم، به صورت چند شتر بار نیل برای شاعر به طوس می‌فرستد، ولی هنگامی که شتران از دروازه‌ای وارد طوس می‌شوند، جنازه فردوسی را از دروازه‌ای دیگر از طوس بیرون می‌برند، و چون واعظی، به بهانه مسلمان نبودن فردوسی، از به خاک سپردن جنازه شاعر جلوگیری می‌کند، او را در باغ شخصی او به خاک می‌سپارند.

در بخش سوم، سخن از مدیحه‌های فردوسی در شاهنامه است، و این‌که او در مجموع شش تن را مدح گفته است، ولی بیش از همه محمود را ستوده است و مدیحه‌های او از محمود، هم بلیغ و هم غلوآمیز و غالباً آمیخته به اندرز است. در بخشهای دیگر مقاله به عقاید محققان درباره مذهب تشیع او پرداخته شده است و از قول نولدکه آمده است که او بیش از هر چیز سخت خداپرست و یکتاپرست بوده و همین اعتقاد را برای نیاکان خود نیز قائل بوده است.

فردوسی، به گزارش نظامی عروضی، از «دهاقین طوس» بود. در جنبش سیاسی ابومنصور محمدبن عبدالرزاق، فرمانروای طوس، که شاهنامه ابومنصوری، تنها مأخذ شاهنامه، به فرمان او ترجمه و تألیف شد، نقش زبان و فرهنگ ملی اهمیت ویژه‌ای یافت و تحت تأثیر چنین جنبشی بود که احساسات ملی فردوسی جوان شکل گرفت و زیرساخت اصلی شاهنامه او شد، چنان‌که دل بستگی او به ایران از هر بیت این کتاب آشکار است.

نویسنده مقاله، در بخشهای پایانی آن، نخست نظر نولدکه را درباره علم‌آموزی فردوسی نقل می‌کند مبنی بر اینکه او زبان پهلوی نمی‌دانست و بر زبان عربی هم تسلط نداشت، و نظر محققان دیگر، مانند تقی‌زاده و

فروزانفر و نفیسی و لازار، را می‌آورد که معتقدند که او پهلوی می‌دانست و بر نظم و نثر ادب عرب احاطه کامل داشته است؛ اما نویسنده خود بر آن است که در شاهنامه هیچ‌کجا چیزی که صریحاً دال بر پهلوانی دانی او باشد نیست، بلکه عکس آن محسوس‌تر است.

نویسنده سپس، در یک جا، به برخی اخلاقیات شاهنامه اشاره می‌کند، مانند ستایش کوشش، میانه‌روی، ستایش دانش، دعوت به عدالت، مهر به زن و فرزندان، مین دوستی، نکوهش کاهلی، آز، دروغ، خشم و حسد، و به خصوص اعتقاد به ناپایداری جهان، و همچنین به این اعتقاد استوار شاعر، که اثرش جاودانه خواهد بود، و در پایان از این احتمال سخن به میان می‌آورد که فردوسی، پیش از شاهنامه، منظومه دیگری سروده بوده است، و همچنین به اشعاری اشاره می‌کند که بعضی تذکره‌ها به او نسبت داده‌اند، و احتمال می‌رود که بازمانده‌هایی از دیوان از دست رفته شاعر باشد، از آن جمله است قطعه‌ای در شکوه از بی‌مهری محمود که نشان می‌دهد که او هیچ کمکی به شاعر نکرده بود.

نویسنده، در مقاله‌ای دیگر، شاهنامه فردوسی را بزرگ‌ترین اثر حماسی ایران و از مهم‌ترین آثار ادبیات فارسی می‌شمرد. مقاله شاهنامه در این مجموعه به هفت بخش اصلی تقسیم شده است، شامل عنوان (مأخذ و تاریخ نظم شاهنامه)، زبان، سبک، بینش، تأثیر شاهنامه در زمان پس از خود تا عصر حاضر، دستنویسها و ترجمه‌ها.

نام کتاب فردوسی بارها به وسیله خود شاعر «نامه باستان»، «نامه خسروان»، «نامه شهریار» خوانده شده است، فقط در یک بیت هجونا‌مه‌اش لفظ «شهنامه» آمده است، ولی با توجه به اینکه مأخذ فردوسی شاهنامه ابومنصوری است، و در دستنویسهای این کتاب و ترجمه عربی بنداری، عنوان این کتاب «شاهنامه» آمده است، دیگر تردیدی در «شاهنامه»، به عنوان نام اصلی این اثر باقی نمی‌ماند.

فردوسی، پس از مرگ دقیق، سرایش شاهنامه را آغاز می‌کند. به

احتمال نزدیک به یقین، کتاب خود را براساس شاهنامه ابومنصوری به نظم درآورده است. کتاب با دیباچه‌ای آغاز می‌شود و سپس به شرح پادشاهی چهار سلسله می‌پردازد که شامل شرح حال ۵۸ تن از پادشاهان ایران است. ابیات کل کتاب کمی بالاتر از ۴۹۵۰۰ (در چاپ خود نویسنده این مقاله ۴۹۵۳۹) بیت است و به سه بخش اساطیری، پهلوانی و تاریخی تقسیم‌بندی می‌شود.

تاریخ تقریبی برخی از بخشهای شاهنامه را از راه بررسی ویژگیهای سبکی آن می‌توان نشان داد. همچنین شاعر با ذکر مناسبت‌هایی تاریخی در اشعارش، تاریخ سرودن داستانهایش را بر ما معلوم می‌سازد و به شرح اتفاقات زندگی خود نیز می‌پردازد.

شاهنامه مانند بیشتر منظومه‌های حماسی فارسی، در قالب مثنوی به بحر متقارب مثنی محذوف یا مقصور سروده شده است. این بحر در منظومه‌های غیرحماسی شعر فارسی نیز کاربرد دارد. برخی این بحر را هم برگرفته از عروض عرب دانسته‌اند، ولی محتمل‌تر این است که این بحر در اصل ایرانی است و در تکامل طبیعی خود، یا در زیر تأثیر عروض عرب، به گونه وزن کمی درآمده است.

شاهنامه بزرگ‌ترین گنجینه واژگان زبان فارسی است؛ بسیاری از واژه‌های عربی، اوستایی، پهلوی، سنسکریت، یونانی، لاتینی، سریانی و ترکی، که بیشتر آنها از زبان پهلوی یا عربی به فارسی راه یافته‌اند، در آن به کار رفته است. ولی این اثر، از نظر واژگان فارسی آن یا کاربرد آنها در معنی دیگر و گاه در معنی غیررایجی از آنها، در شمار کهن‌ترین متون زمان خود به‌شمار می‌رود. به علاوه در آن انواع صنایع لفظی و معنوی به کار رفته است که نویسنده آنها را، ذیل عنوان «سبک شاهنامه»، به تفصیل همراه با شواهد آنها معرفی می‌کند.

در چهارمین بخش مقاله، از بینش شاهنامه سخن گفته شده است، مشتمل بر بینشهای دینی (شامل زردشتی، یکتاپرستی، دهری، تساح دینی،

نگاهی اجمالی به این مجموعه

پنج

تعصّب دینی، بینش اسلامی و تشیع، بینش اخلاقی (شامل خداشناسی، خداترسی، راستی، درستی، دادگری، دوری از دو رویی و دروغ، رشک، سخن‌چینی، بخشندگی، بردباری، امیدواری و جز اینها)، بینش پادشاهی (شامل برخوردار بودن شاه از مشروعیت و فضایل ذاتی و اکتسابی)، بینش پهلوانی (شامل وفاداری به کشور و شاه، بی‌باکی و مهارت در نبرد، نگهداشت نام و شرف و جز اینها) و بینش میهنی (شامل میهن‌پرستی و ایران‌دوستی و برتری نهادن ایران بر دیگر بخشهای جهان، ستودن درفش کاویان به عنوان نماد ایرانی بودن).

در بخش «تأثیر شاهنامه در زمان پس از خود تا عصر حاضر» آمده است که شاهنامه، در قرن پنجم ق، به سرعت در ایران شهرت یافت و سپس رفته‌رفته شهرت آن از مرزهای ایران فراتر رفت. شاهنامه بیشترین تأثیر را در حماسه‌های و رمانسهای منظوم گذاشته است، تا آنجا که می‌توان گفت که، از گرشاسپ‌نامه اسدی تا شهینشاه‌نامه صبا و قیصرنامه ادیب پیشاوری و همای و همایون خواجهی کرمانی، هیچ‌یک از تأثیر زبان و سبک شاهنامه برکنار نمانده‌اند. به علاوه، بعضی دیگر از منظومه‌های روایی مانند خسرو و شیرین و اسکندرنامه نظامی و حقی مشنویهای عطار و همچنین اشعار غنایی برخی از شاعران قرن پنجم ق مانند قطران تبریزی، ناصر خسرو و مسعود سعد شاعران بعد از آنها، مانند سنایی غزنوی، انوری، سوزنی، امیرمعزی، خاقانی از شاهنامه تأثیر گرفته‌اند. شاهنامه در آثار منشور نیز تأثیر داشته است، مانند مجمل‌التواریخ، راحة‌الصدور راوندی، تاریخ طبرستان ابن‌اسفندیار، و آثار حکمی و عرفانی، مانند تاریخ جهانگشای جوینی، چهارمقاله نظامی عروضی، مرزبان‌نامه و آثار شیخ اشراق، سهروردی و شیخ احمد جام و احمد غزالی.

تأثیر شاهنامه را در ادبیات توده می‌توان در داستانهای حماسی منشور مثل اسکندرنامه، مختارنامه از عطاءالله واعظ هروی، و امیرارسلان و همچنین در طومار تقالان و روایات حماسی جاری، مانند مردم و شاهنامه

ابوالقاسم انجوی مشاهده کرد. به علاوه، تأثیر شاهنامه در هنر نقالی، مینیاتور، ورزش باستانی و نیز در ادبیات و هنر معاصر، و همچنین در ادبیات کشورهای دیگر مانند ادبیات حماسی ارمنی، روسی و ازبکی قابل توجه بوده است. در آلمان و انگلستان نیز بسیاری از محققان و شاعران از شاهنامه تأثیر گرفته‌اند، مانند ماتیو آرنولد^۱، که منظومه‌ای براساس رستم و سهراب سرود و پانزده سال بعد فریدریش روکرت^۲، از آلمان، و یازده سال بعد از او، واسیلی آندری یوویچ ژوکوفسکی^۳، از روسیه، همین داستان را سرودند و این آثار در ادبیات کشور خود شهرت یافتند.

دستنویسها، ابیات پراکنده، چاپ نسخه برگردانها، مجموعه‌های مصوّر برگزیده‌ها، فرهنگها و کشف‌الابیات شاهنامه فردوسی بسیار فراوان و متنوع‌اند، چنان‌که شاید بتوان شمار دستنویسهای کامل و ناقص شاهنامه را هزار دستنویس دانست که نشانه گسترده‌گی شاهنامه در ایران و بیرون از ایران است.

مقاله دوم این مجموعه به بررسی زندگی و روزگار سعدی، آثار او، طنز او، سیاست و اخلاق نزد او و شهرت و محبوبیت او در جهان می‌پردازد. سال تولد او را برخی ۵۸۰ق و بعضی بین سالهای ۶۰۰ تا ۶۰۴ق و حتی بین سالهای ۶۱۰ تا ۶۱۵ق می‌دانند و درباره تخلصش نیز اقوال متعدّد است. بعضی آن را مأخوذ از نام سعدبن زنگی دانسته‌اند، برخی نیز آن را به نام سعد، پسر ابوبکر بن سعد نسبت داده‌اند. تاریخ درگذشت او را هم برخی سال ۶۹۰ یا ۶۹۱ق و بعضی سال ۶۹۴ق ذکر کرده‌اند.

سعدی در حدود سال ۶۲۰ یا ۶۲۱ق سفر دور و دراز خود را به قصد تحصیل علم و معرفت و دریافت حقیقت زندگی آغاز کرد و در طی سفرهای خود شهرهای بسیاری، از جمله بصره، بغداد، حله، طرابلس، آق‌سرا و صنعا را پیموده و در شرق ایران نیز از شهرهای بسیاری گذشت و با بزرگان آن شهرها دیدار کرد. در بازگشت به شیراز، ابتدا در خانقاهی

1. M. Arnold

2. F. Rückert

3. V. A. Jovkovsky

نگاهی اجمالی به این مجموعه هفت

از آن شیخ کبیر سکونت گزید و به موعظه و ارشاد مریدان پرداخت و سپس خود با مدد مریدان و بزرگان خانقاهی بنا کرد که به «دروازه سعدی» شهرت یافت و تا پایان عمر در آنجا اقامت گزید و پس از مرگ در آرامگاه خانقاه به خاک سپرده شد.

شعر سعدی را سهل ممتنع وصف کرده‌اند که در قالبهای گوناگون شعری او (غزلیات، قصاید، قطعه‌ها، ترجیع‌بندها، مطایبه‌ها) مشهود است و در شعر هیچ شاعری از ایران به اندازه سعدی این ویژگی را نمی‌توان یافت. غزلهای سعدی، به اعتبار محتوا، عاشقانه، عارفانه و پندآموز است و قصیده‌هایش اغلب درباره نعت خداوند یا پند و اندرز یا ستایش ممدوحی از معاصران است، اما ستایشها همه به دور از تملق و اغراق‌گویی است.

از آنجا که سعدی شاعری است اخلاقی و پندگو، پندهای اصلی او در داستانها، عبارات و قطعات طنزآمیزش بیان می‌شود. طنز از عناصر مهم و اصلی شعر و نثر اوست. او در داستانهای گلستان و بوستان شیوه‌های ظریفی از طنز ارائه می‌کند. هنر سعدی غالباً بسیار پوشیده است. او طنز را به ظریف‌ترین صورت به کار می‌برد. طنز او لبخند بر لب می‌نشانند، اما خنده‌آور نیست، بلکه ما را به تأمل وامی‌دارد.

در مقاله سیاست و اخلاق نزد سعدی، نویسنده سعدی را متفکر سیاسی به معنی رایج کلمه نمی‌داند، اگرچه از او رساله‌ای با عنوان نصیحة‌الملوک باقی مانده است، بلکه بر آن است که اهمیت او در تاریخ اندیشه سیاسی بیشتر به اعتبار گلستان است که در فصلهایی از آن دیدگاههای خود را درباره اخلاق و سیاست آورده است.

پس از مقاله سعدی، سه کتاب مهم او، یعنی بوستان و گلستان و مجالس سعدی در مقالات جداگانه معرفی شده‌اند.

بوستان یا سعدی‌نامه، در سال ۶۵۵ ق یعنی در سی و پنج سالگی سعدی در بحر متقارب مثنی محذوف سروده شده است و شامل یک دیباچه و ده باب است و هر باب مشتمل بر تعدادی حکایت. سعدی در این اثر

والا ترین اندیشه‌های اخلاقی ایرانی را با ناب‌ترین ارزشهای اسلامی درآمیخته و به آنها رنگی ایرانی-اسلامی بخشیده است.

گلستان سعدی، هنری‌ترین و زیباترین کتاب نثر فارسی، با محتوای حکمی، اجتماعی و سیاسی و ادبی در تاریخ ادبیات کلاسیک ایران است. سال تصنیف گلستان به تصریح خود سعدی، ۶۵۶ ق است. این اثر، غیر از دیباچه که می‌توان آن را شعر منثور دانست مجموعه‌ای است از حکایات و کلمات قصار حکمت‌آمیز به نظم و نثر، در هشت باب، که با باب «در سیرت پادشاهان» شروع می‌شود و با باب «در آداب صحبت» به پایان می‌رسد. فروغی آن را «زیباترین کتاب نثر فارسی» و حتّی «در سراسر ادبیات جهانی» بی‌نظیر دانسته است. غالب عبارات آن نمونه‌های اعلای ایجاز در زبان فارسی است. بی‌مبالغه، باب هشتم آن نمایشگاهی بی‌بدیل از «لفظ اندک و معنی بسیار» است.

مجالس سعدی یا مجالس پنجگانه، پنج نوشته کوتاه است که هر یک از آنها خطابه‌ای اندرزی و منبری است. این مجالس، با وجود تردید در انتساب آنها به سعدی، در قدیم‌ترین نسخه‌های موجود آثار سعدی آمده است. کهن‌ترین نسخه‌های حاوی مجالس به سی سال بعد از مرگ سعدی می‌رسد. سعدی در این مجالس مانند مشایخ صوفی خشک سخن می‌گوید و هیچ نشانی از دیدگاههای او در باب اخلاق اجتماعی، سیاست و مملکت‌داری در آن دیده نمی‌شود.

سومین سخن‌سرای این مجموعه نظامی گنجوی است که نویسنده او را در مقاله بلندی در نه بخش معرفی کرده است، شامل زندگی‌نامه، آثار، دانشها و تجارب نظامی، اخلاق و بینش نظامی، ویژگیهای زبان، شیوه بیان نظامی و سرایندگان پیش از او، تأثیر نظامی در آثار پس از خود و دستنویسها، چاپها، تفسیرها، پژوهشها و ترجمه‌ها می‌شود.

نظامی در آثار خود به‌طور مستقیم به سال تولد خود اشاره نکرده است. از این‌رو، پژوهندگان تاریخهای متفاوتی را، ذکر کرده‌اند که از میان

آنها سال ۵۲۰ یا یکی دو سال دیرتر محتمل تر است. ولی از زادگاه خود، گنجه، بارها نام برده است. جز شاعری به کار دیگری هم اشتغال داشته است. نوشته‌اند که او زندگی خود را از راه برزگری می‌گذرانده، ولی مؤلف مقاله عقیده دارد که او یک دهقان متوسط شهرنشین بوده است. از اشعارش برمی‌آید که او، نه روزها، بلکه شبها به کار شاعری می‌پرداخت. در تاریخ درگذشت او نیز مانند تاریخ تولدش اتفاق نیست، و آن را بین سالهای ۵۹۰ و ۶۱۴ ق دانسته‌اند.

نظامی، قبل از سرودن خمسه، دیوانی از قصیده و غزل و قطعه و رباعی داشته که بسیاری از آنها از بین رفته است و شهرت منظومه او دیوانش را به دست فراموشی سپرده است. او خمسه خود را در حدود چهل سالگی با سرودن مخزن‌الاسرار آغاز کرد. این مثنوی در ۲۲۶۰ بیت سروده شده که مشتمل بر بیست مقاله داستانی است و در سال ۵۶۱ ق و یا به قولی سال ۵۷۰ یا ۵۷۱ ق سروده شده است.

دومین مثنوی خمسه نظامی خسرو و شیرین است که شاعر آن را در ۶۵۰۰ بیت در سال ۵۷۱ ق یا پیش از آن آغاز کرده و در سال ۵۷۶ ق به پایان رسانده است. این مثنوی منظومه‌ای است غنایی و عاشقانه که بین خسرو پرویز، شاه ایران و شیرین، شاهزاده ارمنی رخ داده است و بازتاب نفوذ و فرهنگ ایرانی را در اژان و آذربایجان روزگار نظامی نشان می‌دهد. نظامی داستان را از شاهنامه فردوسی گرفته ولی وزن شاهنامه را رها کرده و منظومه‌ای مستقل آفریده که در آن جنبه‌های داستانی و محلی و سبکی خود را هم حفظ کرده است. این اثر در ادب فارسی چنان اثرگذار و جریان‌ساز بوده است که نزدیک به سی منظومه فارسی به پیروی از آن سروده شده است.

سومین مثنوی، به نام لیلی و مجنون در سال ۵۸۴ ق در ۴۷۰۰ بیت سروده شده است. موضوع آن دل‌باختگی دختر و پسری از قبیله‌ای عرب به یکدیگر است که از کودکی هم‌مکتب بوده‌اند. نویسنده مقاله بر آن است

که یکی از علل توفیق شاعر در این داستان، که در نوع خود یکی از شاهکارهای ادب ایران و جهان است، زمان کوتاهی است که شاعر بر سر آن گذاشته است، زیرا این زمان کوتاه به شاعر فرصت پرداختن بیش از اندازه به صنایع لفظی نداده است و در نتیجه شور و دقت و صمیمیت و سادگی بیان زیرسنگ صنایع شعری آسیا نشده است.

اسکندرنامه چهارمین مثنوی خمسه نظامی در ۶۸۰۰ بیت سروده شده است و شامل دو بخش شرفنامه (۵۸۸ق) و اقبالنامه (۵۹۹ق) است. شرفنامه داستان اسکندر را در بر دارد و شامل ۶۸۳۶ بیت است و موضوع اقبالنامه نیز اسکندر است در سپای یک فیلسوف فرمانروا و پیامبری دعوتگر که دارای ۳۶۸۴ بیت است.

هفت پیکر، یا بهرام‌نامه یا هفت‌گنبد، پنجمین مثنوی خمسه نظامی است که در ۵۱۳۴ بیت، در سال ۵۹۳ق سروده شده است. این اثر، از لحاظ صحنه‌آرایی و ابداعات شاعرانه، بهترین اثر غنایی نظامی شمرده می‌شود. سپس نویسنده به دانشهای نظامی، شامل زبان‌دانی، حکمت، نجوم، پزشکی و دانسته‌های عمومی و تجربی او می‌پردازد، و به‌خصوص به اصطلاحات بسیاری از دانش نجوم که او در خمسه خود به کار برده، و آگاهی او را از این نشان می‌دهد، اشاره می‌کند.

نویسنده در ادامه مقاله، در فصلی با عنوان «اخلاق و بینش نظامی» به تفصیل از ایمان عمیق او به توحید و دیانت اسلام و ارادت خود به پیامبر(ص)، و زهد و گوشه‌گیری، توکل و رضا و کم‌گویی و گزیده‌گویی، و نظر او نسبت به اقوام و نژادها و مذاهب و ایران‌دوستی و ایران‌ستایی، و در عین حال خودستایی و تناقض‌اندیشی و تناقض‌گویی او سخن می‌گوید، و همه اینها را با شواهدی که از آثار او می‌آورد مدلل می‌کند. سپس در فصل «ویژگیهای زبان نظامی» نشان می‌دهد که زبان نظامی از نظر کلمات مفرد آن کهنگی چندانی ندارد، ولی ترکیباتی که می‌سازد در سراسر ادب فارسی بی‌مانند است و اهمیت آنها از نظر تازگی و نوآوری تا بدانجاست که باید

نگاهی اجمالی به این مجموعه یازده

آنها را نه تنها جزئی از ویژگیهای زبان، بلکه عنصری از سبک و شیوه بیان او به حساب آورد. سپس فهرست بلندی از این ترکیبات، به ترتیب الفبا ذکر می‌کند که از آثار او استخراج کرده است.

شیوه بیان نظامی از دیگر موضوعاتی است که نویسنده به تفصیل به آن پرداخته است: نظامی در داستانهای نخست به خواننده خود اطلاع می‌دهد که خمیره آنها را از کجا گرفته است. مثلاً می‌گوید خمیره داستان خسرو و شیرین و خمیره داستان هفت پیکر را به ترتیب از شاهنامه و شاهنامه ابومنصوری گرفته است. او نخست خمیره داستان را برمی‌گزیند، طرح آن را می‌ریزد و بحر آن را تعیین می‌کند، آن‌گاه به سرودن و پرداختن آن می‌نشیند. نظامی برعکس فردوسی که شعر خود را دروغ و فسانه نمی‌داند معتقد است که شعر اصولاً دروغ است و دروغ‌ترین آن زیباترین آن است. با این همه، شاعر نباید شگفت‌گویی را به گزاف‌گویی بکشاند، بلکه باید سخن خود را به شیوه‌ای بگوید که خواننده باور کند، یعنی دروغ به راست مانده بگوید. از دیگر شیوه‌های بیان نظامی دشوارگویی و اطناب، سهل ممتنع و ایجاز و برخورداری بسیار از دیگر صنایع لفظی و معنوی، مانند جناس، تضاد، ایهام، تشبیه، استعاره و لف و نشر و جز اینهاست.

درباره تأثیرپذیری نظامی از شاعران قبل از خودش می‌توان گفت که او داستان خسرو و شیرین و هفت پیکر و شرفنامه و اسکندرنامه را به تقلید از شاهنامه فردوسی سروده که لبریز از اساطیر و روایات و اخبار شاهان و ایران کهن است. او همچنین از فخرالدین اسعد گرگانی، سنایی غزنوی، رودکی، اسدی طوسی، ناصر خسرو و خیّام و حتی شاهنامه ابومنصوری و کلیله و دمنه نیز تأثیر پذیرفته است. در مقابل، در اشعار شاعرانی مانند امیر خسرو دهلوی، عبدالرحمان جامی، عرفی شیرازی و بیدل شیرازی تأثیر گذاشته است. سعدی شیرازی در غزلسرایی و مضمون برخی ابیاتش پیرو نظامی بوده است. حافظ نیز از دوستان نظامی است و از شاعران معاصر هم می‌توان به ایرج میرزا و نیا یوشیج اشاره کرد.

از آثار نظامی دستنویسهای بی‌شماری در کتابخانه‌های جهان موجود است و چاپهای انتقادی نیز از آن در دست است که اولین آن به اهتمام ریتر و رییکا به چاپ رسیده است. در ایران نیز اولین بار وحید دستگردی خمسۀ نظامی را میان سالهای ۱۳۱۳-۱۳۱۸ش در تهران منتشر کرد و تا امروز نیز همچنان چاپهای انتقادی متعددی در ایران و خارج از ایران از آن به دست داده می‌شود. این اثر تفسیرها و ترجمه‌های فراوانی به زبانهای غربی و ترکی نیز دارد.

چهارمین شاعر بزرگ ایران، که در این مجموعه از او و آثار او در چند مقاله سخن گفته شده است جلال‌الدین محمدبن محمدبن حسین بلخی است، که معمولاً با القاب «مولانا»، «مولوی» و «ملای رومی» از او یاد می‌شود. مولانا، چنان‌که در منابع آمده است، در ششم ربیع‌الاول سال ۶۰۴ق به دنیا آمد. تحصیلات مقدماتی خود را در خراسان انجام داد. در نوجوانی به همراه پدرش، سلطان‌العلماء، از بلخ به بغداد رفت و پس از چندین سفر، به آسیای صغیر که آن زمان بلاد روم گفته می‌شد، رفت و در شهر قونیه، مقیم شد. در قونیه مجالس پررونق داشت و مریدان فراوانی و حتی عده‌ای از معاریف مانند صلاح‌الدین زرکوب و حسام‌الدین چلبی، مجذوب او بودند. در این روزگار ملاقات شمس برای مولانا تحوّل عظیمی در پی داشت. این دیدار در منابع با خیال‌بافیها و افسانه‌پردازیهای بسیار درهم آمیخته است. اما مقالات شمس تبریزی بسیاری از آن ابهامات را برطرف می‌کند و با مطالعه آن می‌توان تصویر روشنی از روابط او و مولانا به دست داد.

پس از مرگ شمس در سال ۶۴۵ق صلاح‌الدین زرکوب جانشین او شد و او نیز در سال ۶۵۷ق وفات یافت و سپس حسام‌الدین چلبی، رهبری مریدان مولانا را تا وفات مولانا، در پنجم جمادی‌الآخری سال ۶۷۲ق برعهده گرفت. حسام‌الدین خود در شعبان سال ۶۸۳ق وفات یافت و او را در آرامگاه مولانا به خاک سپردند. نویسنده، سپس به معرفی آثار مولانا می‌پردازد، و می‌نویسد: از مولانا پیش از ملاقات او با شمس تبریزی، یعنی

از نیمه بزرگ‌تر عمر او چیزی جز مجالس سبعه برجای نمانده است. باقی آثار او، یعنی دیوان کبیر، مثنوی معنوی و مکاتیب و فیه مافیه محصول نیمه کوچک‌تر عمر اوست که از ۶۴۲ تا ۶۷۲ ق را در بر می‌گیرد.

در پی آن، نویسنده، نخست این آثار را به اجمال معرفی می‌کند و بعد، از پژوهش‌های علمی‌ای که در خارج از جهان اسلام درباره مولانا صورت گرفته است، و نیز از هنر شاعری او، و تسلط او بر مفردات و تعبیرات فارسی و هم چیره‌دستی بی‌مانند او در تفنّن و تصرّف در قوالب و قواعد شناخته شده صناعت شاعری به تفصیل سخن می‌گوید. معرفی مشروح‌تر آثار مولوی، شامل مثنوی معنوی، کلیات شمس، فیه مافیه، مکتوبات و مجالس سبعه، در این مجموعه در مقالات جداگانه آمده است.

مقاله کلیات شمس این مجموعه مقاله مفصلی به قلم تقی پورنامداریان است که خود از بزرگ‌ترین محققان معاصر در حوزه عرفان است. مهم‌ترین بخش کلیات شمس یا دیوان کبیر غزل‌های مولوی است که ۳۴۶۶۲ بیت است و با افزودن ابیات ترجیعات بر آن بالغ بر ۳۶۳۴۳ بیت می‌شود، بنابراین، حتی اگر رباعیات دیوان را هم به حساب نیاوریم، کلیات شمس بزرگ‌ترین مجموعه غزل عرفانی است. نویسنده در این مقاله از سه عامل مؤثر در غزل‌سرایی مولوی سخن می‌گوید: یکی تربیت پدر مولوی، بهاء ولد، دیگری تربیت برهان‌الدین محقق از یاران و شاگردان پدر او و سه دیگر ملاقات او با شمس تبریزی، که شاید بتوان گفت که انگیزه اصلی مولوی در پدید آمدن دو اثر بزرگ او، مثنوی معنوی و کلیات شمس است. نویسنده، سپس، به سنت‌شکنی مولوی در غزل اشاره می‌کند و می‌گوید هیچ شاعری، چه در حوزه شعر تعلیمی و چه در حوزه شعر غنایی، به اندازه او سنت‌شکنی نکرده است. مولوی عقیده داشت که زبان قادر به بیان معنی نیست و ظرف زبان برای معنی بسیار تنگ است و این ظرف تنگ را رعایت مقررات شعر، به‌خصوص وزن و قافیه و قالب، تنگ‌تر هم می‌کند. آوردن داستان در غزل هم از دیگر سنت‌شکنی‌های اوست و از ابداعاتی

است که در غزلهای او فراوان دیده می‌شود. از چهل و هشت وزن عروضی که در غزلهای او دیده می‌شود، هجده وزن یا به ندرت در شعر فارسی به کار رفته است، یا اصلاً پیش از او سابقه نداشته است. حداقل سیزده وزن از این اوزان را می‌توان از ابتکارات او شمرد. او در زبان فارسی هم بی‌پروا تصرف کرده است، مانند جمع بستن ضمائر شخصی، مثل «دادها»، و افزودن علامت صفت تفضیلی «تر» بر ضمیر مثل «اوتر» و «من‌تر» و بر اسم، مثل «جان‌تر». در پایان، نویسنده به صنایع بدیعی شگفت‌انگیزی که در غزلهای او دیده می‌شود و تصویرسازیهای او در حوزه استعاره، تشخیص و جان‌بخشی، به خصوص به تشبیه مفاهیم انتزاعی به موجودات می‌پردازد، مثلاً «فکر» را به «خرس» تشبیه می‌کند، «جان» را به «گره» و «هجر» را به «زمستان».

در مقاله فیه مافیه می‌خوانیم که این اثر مجموعه‌ای است از سخنان مولانا و مطالبی که او در مجالس مختلف درباره موضوعات گوناگون تقریر کرده است و مخاطبان از آنها یادداشت برداری کرده‌اند. در این اثر گفتاری از شمس آمده که حاکی از زنده بودن اوست. محتوای کتاب گلچینی است از سخنانی که در طی مدّت کمابیش سی سال آخر زندگی مولانا فراهم آمده و بدون رعایت تقدّم و تأخّر زمانی در یک مجلد جای داده شده است. بافت کلام و تعبیرات آن بین زبان گفتار و زبان نوشتار است که بنابر اسناد معتبر، برخی از آنها به وسیله خود مولانا یا حسام‌الدین واریسی و تنقیح شده است. تصحیح انتقادی این کتاب را بدیع‌الزمان فروزانفر در سال ۱۳۳۰ ش در تهران به چاپ رسانیده است و امروز نیز چاپهای تازه‌تر و منقح‌تری از آن موجود است.

مکتوبات، مجموعه‌ای است از نامه‌هایی که مولانا به مناسبت اعتبار و نفوذ معنوی‌ای که در میان آحاد جامعه از یک سو و نزد ارباب قدرت و مکتب، از سوی دیگر، داشته است به این و آن نوشته و در آنها درصدد حلّ اختلافات و رفع مشکلات درماندگان و نیازمندان برآمده است. شمار نامه‌ها

نگاهی اجمالی به این مجموعه پانزده

در نسخه‌های مختلف، متفاوت است و تقریباً به صدوپنجاه می‌رسد. نامه‌ها، از آغاز تا پایان، آمیزه‌ای از عبارات فارسی و عربی و مشحون از آیات و احادیث و اشعار و امثال عربی است، می‌توان نثر مکتوبات را «نثر ملمّع» نامید. معلوم است که مخاطبان آنها، کسانی مانند معین‌الدین پروانه و سلطان عزالدین کیکاووس نیز، هر دو زبان را کاملاً می‌دانسته‌اند و می‌فهمیده‌اند. این اثر نخستین بار در سال ۱۹۳۷م در استانبول به چاپ رسید و پس از آن محققان دیگری آن را اصلاح کردند و سپس متن کامل‌تری از آن با تصحیح توفیق سبحانی در سال ۱۳۷۱ش در تهران به چاپ رسید. گزیده‌ای از آن، مشتمل بر شصت و پنج نامه، با عنوان *احوال دل‌گداخته*، به کوشش غلامعلی حدّاد عادل، در سال ۱۳۹۲ش در تهران انتشار یافت.

مجالس سبعة، تحریری است از هفت مجلس و عظم و خطابه مولانا که به شیوه اهل منبر بیان شده است. مخاطب این اثر عموم مردم‌اند، اعم از مرید و غیرمرید. تحریر آن در اثنای عظم مولانا، به دست مریدان یا سلطان ولد یا حسام‌الدین چلبی، با تصرّفات که بعداً به وسیله کاتبان در آن انجام شده، فراهم آمده است. این اثر قبل از دیدار مولوی و شمس تحریر شده و حاکی از تفکرات جوانی مولانا است. در سال ۱۳۶۵ش چاپ منقحی از آن به اهتمام توفیق سبحانی در ایران صورت گرفته است.

آخرین مقاله این مجموعه درباره دیگر شاعر و غزل‌سرای بزرگ ایران شمس‌الدین محمد شیرازی متخلص به «حافظ» و ملقب به «لسان‌الغیب» است. این مقاله، در هشت بخش، از زندگی و هنر شاعری حافظ و محتوا و صورت در غزل او سخن می‌گوید، نسخه‌های خطی و چاپهای دیوان او را معرفی می‌کند و نشان می‌دهد که دیوان او به چه زبانهایی ترجمه شده است، و در پایان توصیفی از حافظیه، آرامگاه حافظ، به دست می‌دهد. مهم‌ترین منبعی که از زندگی او در دست داریم مقدمه محمد گلندام است که اولین جامع دیوان حافظ است. سال تولّد او را در منابع ۷۱۵ یا ۷۱۷ق و سال وفاتش را سال ۷۹۱ یا ۷۹۲ق ذکر کرده‌اند. در مقدمه گلندام آمده است که،

حافظ در درس‌گاه قوام‌الدین عبدالله همیشه حاضر بوده و به فراگیری قرآن و تقوی‌پیشگی مشغول بوده و همچنین به یادگیری و تجسس او در دواوین عرب نیز اذعان داشته است. به یقین می‌توان گفت او علاوه بر حفظ و تفسیر قرآن، در فنون و ادب و بلاغت نیز حاذق بوده و استفاده از برجسته‌ترین و زیباترین اشعار شاعران در اشعارش، گویای ذهن شگرف اوست. او با شیخ اسحاق آل‌اینجو ارتباط خوبی داشت و از مدحیه‌هایش پیداست که در بیست‌وشش سالگی با دربار ارتباط داشته است. دوره حکومت شاه شجاع دوره سخنوری و پختگی حافظ است. غزل‌های حافظ تلفیقی است از شعر عاشقانه به همراه مدح پادشاهان و بزرگان عصر. او تا پایان عمرش خواهان حکومتی مقتدر بود که بتواند شیراز را از هرج و مرج نجات دهد.

در بخش «هنر شاعری حافظ» آمده است که با اینکه حافظ شاعر پراثری نبوده است و دیوانش تنها در حدود پانصد غزل دارد، می‌توان دو ویژگی را منحصر به او دانست: یکی کاربرد فراوان عناصر مختلف از سنت‌های گذشته و دیگری مهارت سبک‌شناختی و کاربرد اصول بلاغت، چنان‌که هیچ غزلسرایی به اندازه او به آن پایه نرسیده است.

او نخستین شاعری است که دامنه غزل را که تا زمان او بیشتر به موضوعات عشقی اختصاص داشت چنین وسعت بخشید که موضوعات عشقی، اخلاقی، فلسفی، عرفانی و حتی سیاسی را در بر بگیرد، در حالی‌که زبان تغزلی آن همچنان محفوظ بماند. بسیاری از محققان غزل را با موضوع مدح نیز از ابداعات او می‌دانند. برجسته‌ترین موضوعات سروده‌های او از یک‌سو آلام و رنج‌های شاعر عاشق و از سوی دیگر موضوعات معنوی است که متمرکز بر مفهوم موجود زیبا به عنوان «شاهد» حسن ازلی است، و بیش از همه موضوعات مرتبط با زهد ریایی است.

در بخش مربوط به نسخه‌های خطی دیوان حافظ آمده است که بعد از درگذشت او محمد گلندام سروده‌های حافظ را مدون کرد (دهه آخر قرن

هشتم ق). سپس در سال ۱۷۹۱م/ ۱۲۰۶ق نخستین بار دیوان او به اهتمام ابوطالب تبریزی در شهر کلکته به کسوت چاپ آراسته شد. در میان چاپهای سنگی و سربی که تا یکصد سال بعد از چاپ نخست در خیلی از شهرها منتشر شد، چاپ محمد قدسی به خط خودش که در بمبئی به چاپ رسید از همه مشهورتر است.

کهن ترین متن کامل دیوان متعلق است به کتابخانه سلیمانیه در استانبول به نام «بیست دیوان» یا «نسخه ایاصوفیه» که در شیراز در سال ۸۱۳ق به خط حسن بن نصرالله به فرمانروای فارس اهدا شده است.

از دیوان حافظ چاپهای متعددی وجود دارد که در میان آنها می توان به تصحیح حسین پژمان بختیاری و تصحیح قزوینی و غنی و پرویز ناتل خانلری اشاره کرد. در دهه های پایانی قرن بیستم نیز چاپهای جدیدی انتشار یافت و حافظ شناسانی در داخل و خارج از ایران به این امر اهتمام ورزیدند و با مقابله اقدم و اهم نسخه ها تصحیحاتی را به چاپ رسانیده اند. وفور نقد و بررسی و فراوانی نسخ نیز نشان دهنده ارزش و شکوه این میراث ادبی ایران است. دیوان حافظ به سه زبان آلمانی و انگلیسی و فرانسه به کوشش بزرگانی از قبیل هامر پورگشتال، سر ویلیام جونز، آندره ژید و دوفوشه کور ترجمه و چاپ شده است.

حافظ را، پس از درگذشت، در «گلگشت»، مکانی در شمال شیراز که آن را «مصلا» می گفتند به خاک سپردند. اولین بار شمس الدین محمد یغمایی، از طرف حکمران فارس، بقعه ای بر مقبره اش ساخت و سپس کریمخان زند عمارتی زیبا بر آن مقبره بنا کرد. در سال ۱۳۱۴ش در زمان وزارت علی اصغر حکمت، آندره گدار مأمور طراحی و ساخت بنا شد که تا ۱۳۱۷ش ادامه یافت. این آرامگاه ترکیبی از شیوه معماری گذشته و کنونی ایران است.

مزگان گله داری

فِرْدُوسِی

ابوالقاسم فردوسی، شاعر بزرگ ملی ایران. ۱. درباره نام و نسب شاعر، جز کنیه و تخلص او که یاد شد، نمی توان به قطعیت نظر داد. نام او را در مآخذ گوناگون، و نیز در مقدمه برخی از دستنویسهای شاهنامه*، منصور، حسن، احمد و محمد و نام پدرش را حسن، احمد، علی، اسحاق و فخرالدین و نام نیای او را شرفشاه و فرخ نوشته اند (نک: ریاحی، سرچشمه های فردوسی شناسی، ص ۴۷۹-۴۸۱). از میان این گزارشها سخن فتح بن علی بونداری، که شاهنامه را در سال ۶۲۰ق به عربی برگردانده است و از شاعر با عبارت: «امیر حکیم ملک الکلام سیدالشعرا ابوالقاسم منصور بن الحسن الفردوسی الطوسی» نام می برد، معتبرتر است (نک: بونداری، ج ۱، ص ۳)، به ویژه اینکه، در کهن ترین دستنویس موجود شاهنامه، یعنی در دستنویس موزة فلورانس مورخ ۶۱۴ق، در دو لوحه تزیینی در پایین دو صفحه نخستین متن اصلی شاهنامه نیز شاعر را عیناً مانند بونداری «ابوالقاسم منصور بن الحسن الفردوسی الطوسی» نامیده است. پیش از آن، کهن ترین مأخذی که از اثر شاعر و تخلص و شهر او نام برده است همشهری او، اسدی طوسی در گرشاسپ نامه (ص ۱۴، بیت ۱۹-۲۰؛ ص ۲۰، بیت ۱۶؛ ص ۲۱، بیت ۳۲-۳۳) است. محل تولد او، به گزارش نظامی عروضی سمرقندی (ص ۴۷)، ده بزرگی به نام باژ (فاز، پاز،

۲ پنج شاعر بزرگ ایران

پاژ) بود از ناحیه طبران در شهر طوس. تاریخ تولد او دقیقاً گزارش نشده است، ولی، از میان آگاهی‌هایی که شاعر در اثر خود درباره سال خود به دست می‌دهد، سه مورد هست که در شناخت تاریخ تولد او اهمیت دارد. نخست در خطبه داستان جنگ بزرگ کیخسرو (فردوسی، به کوشش خالق مطلق، ج ۴، ص ۱۷۲، بیت ۴۶-۴۰) می‌گوید در شصت و پنج سالگی زندگی را در فقر به سر می‌برد و سپس می‌افزاید که، در آن هنگام که پنجاه و هشت ساله بود و جوانی را پشت سر نهاده بود، فریدون دوباره زنده شد و جهان را گرفت، که منظور او به پادشاهی رسیدن سلطان محمود است؛ و چون محمود در سال ۳۸۷ ق به سلطنت رسید و در این سال شاعر پنجاه و هشت سال داشت، پس تاریخ تولد او سال ۳۲۹ ق / ۹۴۰ م می‌شود. مورد دوم در پادشاهی بهرام بهرامیان است که شاعر خود را یکجا شصت و سه ساله می‌خواند (همان، ج ۶، ص ۲۷۶، بیت ۹) و این تاریخ را در حدود ۷۳۰ بیت پایین‌تر تکرار می‌کند و می‌افزاید که در آن روز آدینه به هرمزد بهمن، یعنی اول بهمن، افتاده بود (همان، ج ۶، ص ۳۴۱، بیت ۶۵۷-۶۵۹). بنابر محاسبه شهبازی (ص ۲۳-۲۹)، در این سالها که ما از آن سخن می‌گوییم، تنها در سال ۳۷۱ یزدگردی برابر ۱۰۰۳ م است که روز جمعه به اول بهمن افتاده بود. پس اگر سال ۶۳ را از آن کم کنیم، سال تولد شاعر ۹۴۰ م برابر ۳۲۹ ق می‌شود. مورد سوم در پایان کتاب است که شاعر سال خود را هفتاد و یک (فردوسی، همان، ج ۸، ص ۴۸۷، بیت ۸۸۷) و سال به انجام رسیدن شاهنامه را ۴۰۰ ق خبر می‌دهد (ج ۸، ص ۴۸۸، بیت ۸۹۴). پس شاعر در سال ۴۰۰ ق / ۱۰۱۰ م هفتاد و یک ساله بوده و لذا باز تاریخ تولد او به سال ۳۲۹ ق / ۹۴۰ م می‌افتد (همچنین نک: صفا، ص ۱۷۲-۱۷۳، حاشیه ۱).

درباره شاعر تا حدود سال ۳۶۷ ق / ۹۷۷ م، که او زبان به

فردوسی ۳

سرایش شاهنامه می‌گشاید، آگاهی چندانی نداریم، جز همین اندازه که پسر او، چنان‌که پایین‌تر خواهد آمد، در سال ۳۵۹ق/ ۹۷۰م به دنیا آمده بود. پس شاعر باید در سال ۳۵۸ق/ ۹۶۹م یا پیش از آن ازدواج کرده بوده باشد. درباره‌ی همسر شاعر گزارشی در دست نیست. برخی از پژوهندگان، مانند یغمایی (ص ۳۰)، بهار (ص ۳۸-۳۹) و صفا (ص ۱۷۸)، حدس می‌زنند که زنی که شاعر در خطبه‌ی داستان بیژن و منیژه (فردوسی، همان، ج ۳، ص ۳۰۴-۳۰۶، بیت ۱۵ به بعد) از او نام می‌برد همسر شاعر است. این حدس بعید نیست، ولی ممکن است او دلدار خیالی شاعر نیز باشد. در صورتی که این زن را همسر شاعر بدانیم، پس همسر شاعر سواد خواندن داشت و چنگ می‌نواخت. یعنی او مانند خود شاعر از یک خانواده‌ی دهقان و از تربیت دختران طبقه‌ی دهقانان، از جمله سوادآموزی و برخی هنرهای ظریف، برخوردار بود (قس: همان، ج ۶، ص ۴۷۸-۴۸۱، بیت ۸۰۴ به بعد، درباره‌ی سرگذشت دختران دهقان بُرزین). در خطبه‌ی پادشاهی هرمزد، شاعر شکوه می‌کند که «نگار» او، که «بهار» او بود، رفته و با رفتن او باغ را دیگر آرایشی نیست (همان، ج ۷، ص ۴۶۶، بیت ۱۱). احتمال ضعیفی می‌رود که شاعر در اینجا اشاره به درگذشت همسر خود کرده باشد. دویست بیستی پیش از آن، در پایان پادشاهی انوشروان، شاعر از شصت و یک سالگی خود سخن می‌گوید (همان، ج ۷، ص ۴۴۵، بیت ۴۳۲۴). اگر حدس ما درباره‌ی اشاره‌ی شاعر به درگذشت همسر خود درست باشد و شاعر پادشاهی هرمزد را پس از پادشاهی انوشروان سروده باشد، پس همسر شاعر باید در سال ۳۹۰ق/ ۱۰۰۰م یا پیش از آن درگذشته باشد. شاعر دارای پسری بود که در جوانی در سی و هفت سالگی درگذشته بوده است. در این سال شاعر شصت و هفت سال داشته است (همان، ج ۸، ص ۱۶۷-۱۶۸).

۴ پنج شاعر بزرگ ایران

۱۶۸، بیت ۲۱۸۲ به بعد). پس پسر او در ۳۵۹ق/ ۹۷۰م، یعنی در سی سالگی شاعر، به جهان آمده و در سال ۳۹۶ق/ ۱۰۰۶م در گذشته بوده است. به گزارش نظامی عروضی سمرقندی (ص ۵۱)، فردوسی دختری نیز داشت که پس از مرگ شاعر هنوز در حیات بود. در افسانه‌هایی که در مقدمه برخی از دستنویسهای شاهنامه آورده‌اند، از آن جمله در دستنویسهای استانبول مورخ ۷۳۱ق، قاهره مورخ ۷۴۰ق، لیدن مورخ ۸۴۰ق، واتیکان مورخ ۸۴۸ق، آکسفرد مورخ ۸۵۲ق و برلین مورخ ۸۹۴ق، به شاعر برادر کوچک‌تری به نام مسعود یا حسین نیز نسبت داده‌اند. ولی اعتبار چنین گزارشهایی ناچیز است. همچنین در بیتهایی از شاهنامه آمده است: «می لعل پیش آور ای روزبه» (ج ۶، ص ۲۷۶، بیت ۹) که در آن روزبه را هم می‌توان به معنی «نیکبخت» گرفت و هم می‌توان نام شخص دانست و حدس زد که نام خدمتگار شاعر باشد. این واژه در شاهنامه در هر دو معنی آمده است.

۲. فردوسی، پس از مرگ دقیق (نک: فردوسی، همان، ج ۱، ص ۱۳، بیت ۱۲۶ به بعد)، یا چنان‌که خود در جایی دیگر می‌گوید، پس از سال ۳۶۵ق/ ۹۷۶م (همان، ج ۸، ص ۴۸۶، بیت ۸۷۷)، نظم شاهنامه را آغاز می‌کند. این تاریخ را باید پیرامون سال ۳۶۷ق/ ۹۷۸م فرض کرد. فردوسی نخست قصد داشت که «سوی تخت شاه جهان» روی آورد (همان، ج ۱، ص ۱۳، بیت ۱۳۵)، یعنی به بخارا پایتخت سامانیان رود. محتمل است که دقیق نظم شاهنامه را به فرمان پادشاه سامانی، یعنی نوح بن منصور (۳۶۶-۳۸۷ق) و یا پدر او، منصور بن عبدالملک، (۳۵۰-۳۶۶ق) آغاز کرده بود. از این رو، قصد فردوسی از رفتن به بخارا باید این بوده باشد که شاه سامانی فرمان ادامه کار را به نام او صادر کند، یعنی او از پشتیبانی مالی

فردوسی ۵

پادشاه برخوردار شود و به‌ویژه نسخه‌ای از شاهنامه ابومنصوری، لابد نسخه متعلق به کتابخانه دربار سامانی را که اساس کار دقیق بوده است، به‌دست آورد. این حدس اگر درست باشد، راهبر بر این است که فردوسی باید پیش از آغاز نظم شاهنامه نیز در شاعری به شهرتی رسیده بوده باشد. به هر حال، شاعر مدتی را در دودلی و مشورت با این و آن می‌گذراند و یا به‌گفته خود او «بپرسیدم از هرکسی بیشمار» (همان، ج ۱، ص ۱۳، بیت ۱۳۷)، تا اینکه دوست همشهری مهربانی که رای شاعر را در سرایش شاهنامه پسندیده بوده «دفتر پهلوی»، یعنی کتاب حماسی شاهنامه منثور ابومنصوری یا همان «نامورنامه شهریار»، را که شاعر شرح تألیف آن را قبلاً آورده است (همان، ج ۱، ص ۱۱-۱۲، بیت ۱۱۲-۱۱۴) در اختیار شاعر می‌گذارد و او را به سرودن آن تشویق می‌کند (همان، ج ۱، ص ۱۴، بیت ۱۴۰-۱۴۱). شاعر در آغاز کار از پشتیبانی مالی منصور پسر ابومنصور محمد بن عبدالرزاق نیز برخوردار می‌شود (همان، ج ۱، ص ۱۴-۱۵، بیت ۱۴۶ به بعد)، ولی این دوران رفاه، با گرفتار شدن منصور در سال ۳۷۷ق/ ۹۸۷م که به قتل او می‌انجامد، به پایان می‌رسد (نک: خالق مطلق، سخنهای دیرینه، ص ۵۹-۷۳؛ ص ۷۵-۹۱ به بعد). به گزارش شاعر، منصور مردی بخشنده و جوانمرد و وفادار بود و او را گرامی می‌داشت و به او کمک مالی می‌کرد. در سراسر شاهنامه این تنها باری است که شاعر از دریافت کمک مالی از کسی صریحاً سخن می‌گوید و چون فردوسی این سخن را پس از مرگ منصور گفته است، پس سخنی برای خوشایند ممدوح نگفته است و نیز از آنجا که او، حتی پس از افزودن مدح محمود به دیباجه شاهنامه، مدح منصور را بر نداشته است، درجه احترام و علاقه فردوسی را به منصور نشان می‌دهد. فردوسی پس از مرگ ایرج، آنجا

۶ پنج شاعر بزرگ ایران

که زبان به اندرز می‌گشاید، «مرد خرف گشته» ای را به علت کشتن شاهان بی‌گناه سرزنش می‌کند (فردوسی، همان، ج ۱، ص ۱۲۱، بیت ۵۱۱-۵۱۴). در اینجا نیز بعید نیست که منظور فردوسی از «خرف گشته مرد» کنایه به کشنده منصور و از شاه بی‌گناه اشاره به خود منصور باشد، یعنی شاعر منصور را با ایرج و کشنده او را با سلم و تور مقایسه می‌کند. به هر روی، سال ۳۷۷ق/ ۹۸۷م را که در آن منصور را در نیشابور دستگیر می‌کنند و به بخارا می‌برند و سر به نیست می‌کنند، باید نقطه عطفی در زندگی فردوسی دانست. از این زمان به بعد، در شاهنامه هیچ گزارشی که اشاره به رفاه مادی و آسودگی خیال شاعر باشد نیست، مگر گله‌های فراوان او از پیری و تنگدستی و نگرانی و مصیبت مرگ فرزند. با این همه، شاعر موفق می‌شود که در سال ۳۸۴ق/ ۹۹۴م، یعنی سه سال پیش از روی کار آمدن محمود، نخستین نگارش شاهنامه را به پایان برساند (نک: بنداری، ج ۲، ص ۲۷۶؛ خالقی مطلق، «معرفی و ارزیابی برخی از دستنویسهای شاهنامه»، ص ۳۷۸ به بعد). روشن است که، در دیباجه این نگارش نخستین، مدح محمود نبود و احتمالاً مدح و مرثیه منصور مفصل‌تر از این بود که اکنون هست و چه بسا که او نگارش نخستین شاهنامه را نیز به نام منصور کرده بوده است. به هر روی، شاعر با این نگارش نخستین کار خود را پایان یافته نمی‌داند، بلکه تا شانزده سال دیگر به تکمیل آن می‌پردازد. تاریخ تقریبی برخی از بخشهای شاهنامه را می‌توان از راه بررسی ویژگیهای سبکی آن نشان داد. درباره داستان بیژن و منیژه پیش از این سخن رفت. همچنین چهار پادشاهی نخستین کتاب از کارهای نخستین شاعر هنگام سرودن شاهنامه به شمار می‌رود (همو، سخنهای دیرینه، ص ۵۳). گذشته از این، گاه شاعر در سخن خود مناسبتهایی تاریخی قید می‌کند که، به

فردوسی ۷

شرط آنکه افزوده بعدی او نباشد، تاریخ سرودن داستانی را بر ما روشن می‌سازد. بدین ترتیب می‌دانیم که او در پنجاه‌وهشت سالگی خود، یعنی در سال ۳۸۷ق/۹۹۷م یا کمی پس از آن داستان سیاوخش را (فردوسی، همان، ج ۲، ص ۲۰۲، بیت ۱۲) و در پنجاه‌ونُه سالگی، یا چنان‌که خود می‌گوید، نزدیک شصت سالگی، یعنی در سال ۳۸۸ق/۹۹۸م، داستان کین سیاوخش را (همان، ج ۲، ص ۳۷۹، بیت ۱)، که ادامه داستان پیشین است، سروده است. در این زمان او دیگر آن جوان خوشگذران و توانگری که در خطبه بیژن و منیره دیدیم نیست، بلکه از تنگدستی و پیری و ضعف چشم و درد پا شکایت دارد و بر روزگار جوانی دریغ می‌خورد و در عین حال آرزوی او این است که چندان بماند که کار شاهنامه را به پایان برساند. یک سال پس از آن، یعنی در سال ۳۸۹ق/۹۹۹م، شاعر در شصت سالگی نظم پادشاهی انوشروان را آغاز کرده است و بار دیگر از پیری و درد پا و ضعف چشم و ریزش دندان شکایت دارد و بر روزهای جوانی دریغ می‌خورد (همان، ج ۷، ص ۸۷، بیت ۱ به بعد). با این حال در این سال بسیار پرکار است و تا شصت‌ویک سالگی، یعنی در سال ۳۹۰ق/۱۰۰۰م، از پادشاهی انوشروان، که نزدیک ۴۵۰۰ بیت است، نزدیک ۴۳۰۰ بیت آن را سروده است. شاعر معتقد است که در چنین سنی دیگر خوردن می نمکی ندارد («چو سالت شد ای پیر بر شصت‌ویک / می و جام و آرام شد بی‌نمک») و از خداوند آرزو دارد که بدو زمان دهد تا کار شاهنامه را به پایان رساند (همان، ج ۷، ص ۴۴۵-۴۴۶، بیت ۴۳۲۴-۴۳۳۳). دو سال بعد، یعنی در سال ۳۹۲ق/۱۰۰۲م، شاعر را در کار سرودن پادشاهی‌های بهرام بهرامیان تا شاپور ذوالاکتاف می‌بینیم، یعنی جمعاً چهار پادشاهی، ولی تنها کمی بیش از ۷۰۰ بیت. معلوم نیست که در

آن سال چه رخ داده که او کمتر کار کرده است و دارای احوال خوش تری است. چون هم در آغاز پادشاهی نخستین و هم در پایان پادشاهی چهارمین شاعر خواستار نوشیدن می است (همان، ج ۶، ص ۲۷۶، بیت ۹؛ ص ۳۴۱، بیت ۶۵۷-۶۵۹). ولی این دوران خوش دیری نمی‌پاید. چون دو سال بعد، یعنی در سال ۳۹۴ ق/ ۱۰۰۴ م که در شصت و پنج سالگی است، در خطبه داستان جنگ بزرگ کیخسرو، در ضمن مدح بلیغی از محمود ارزش کار خود را به او گوشزد می‌کند و در عین حال با لحنی نومیدانه از تنگدستی و ناتوانی خود شکایت دارد و از وزیر محمود فضل بن احمد اسفراینی درخواست می‌کند که واسطه شود تا سلطان بدو کمک کند (همان، ج ۴، ص ۱۶۹-۱۷۴، بیت ۱ به بعد). سال ۳۹۶ ق/ ۱۰۰۶ م، که شاعر شصت و هفت سال دارد، تلخ‌ترین ایام زندگی شاعر است. چون در این سال است که پسر سی و هفت ساله او از جهان درمی‌گذرد. شاعر در مرثیه‌ای با سخنی بسیار ساده و صمیمی، ولی سخت اندوهبار، بر مرگ پسر سوگواری می‌کند و از اینکه او پدر پیر را تنها گذاشته و رفته است گله می‌کند و برای پسر آمرزش می‌طلبد (همان، ج ۸، ص ۱۶۷-۱۶۸، بیت ۲۱۸۲ به بعد). آنچه در این مرثیه به ویژه جلب توجه می‌کند این مصراع است که شاعر درباره پسر خود می‌گوید: «همی بود همواره با من درشت» (ج ۸، ص ۱۶۷، بیت ۲۱۹۰). آیا میان پدر و پسر اختلافی وجود داشت؟ و بر سر چه؟ آیا پسر ذاتاً جوانی تندخو بود؟ و یا اینکه خود شاعر سخنی از سر بدخلق و اندوه می‌گوید؟ هر پاسخی که بدهیم حدسی بی‌اساس بیش نخواهد بود. شاعر هنگام سرودن این مرثیه در میانه پادشاهی خسرو پرویز است. در حدود ۱۵۰۰ بیت پایین‌تر در پایان همین پادشاهی می‌گوید که سال او از شصت و شش در گذشته است (همان، ج ۸، ص ۲۸۸، بیت

فردوسی ۹

۳۷۰۷) که ظاهراً با گزارش پیشین همخوانی ندارد. ولی با توجه به نیاز قافیه و اینکه که شاعر اعداد را کمتر دقیق به کار برده است، می‌توان نتیجه گرفت که او پادشاهی خسرو پرویز را، که در تصحیح نگارنده ۴۱۰۷ بیت است، در سالهای ۳۹۵-۳۹۶ ق (۱۰۰۵-۱۰۰۶ م) در شصت و شش - شصت و هفت سالگی سروده بوده است. در همین پادشاهی خسرو پرویز، شاعر گله می‌کند که محمود به علت بدگویی حسودان به داستانهای شاهنامه توجه نکرده است و شاعر از سالار شاه، یعنی برادر او، نصر، درخواست می‌کند که واسطه شود تا مگر نظر محمود برگردد (همان، ج ۸، ص ۲۵۹-۲۶۰، بیت ۳۳۸۸-۳۳۹۷). از این گزارش روشن می‌شود که فردوسی پیش از آنکه همه شاهنامه را به غزنه ببرد یا بفرستد، برخی از داستانهای آن را جداگانه فرستاده بود، ولی از سوی محمود صله‌ای به او نرسیده بود. در دیگر مدایح او نیز هیچ اشاره‌ای به اینکه از سوی محمود یا دیگر بزرگان دربار او، چون برادرش، نصر، و سپهدار طوس، ارسلان جاذب، یا بزرگ دیگری، کمکی به شاعر رسیده باشد نیست. در پایان شاهنامه (ج ۸، ص ۴۸۶، بیت ۸۸۱) شاعر گله دارد که بزرگانی می‌آمدند و اشعار او را برای خود می‌نوشتند و جز «احسنت» چیزی از آنان به او نمی‌رسید، مگر علی دیلم و بوذلف که از آنها بهره می‌بردند. این دو تن، به گفته نظامی عروضی سمرقندی (ص ۴۸)، به ترتیب کاتب و راوی شاهنامه بودند. پس در صورت درستی گزارش نظامی عروضی سمرقندی، تفسیر سخن شاعر درباره این دو تن چنین است که آنها از راه کتابت و روایت بخشهایی از شاهنامه برای بزرگان شهر طوس، مزدی از قبل کار شاعر می‌بردند. تنها کسی که به شاعر کمک می‌کرد حیّی قُتیبه بود که در شغل عامل طوس شاعر را از مالیات معاف می‌داشت و از این رو شاعر او را با صمیمیت می‌ستاید و او را

«آزاده» می‌نامد (همان، ج ۸، ص ۴۸۶-۴۸۷، بیت ۸۸۴-۸۸۶). ستایش شاعر از این مرد یک بار دیگر این نظر را تأیید می‌کند که اگر از سوی محمود یا بزرگی دیگر کمکی به او رسیده بود ناگفته نمی‌ماند. به‌ویژه یاد نکردن از کمک سلطان، در صورتی که چنین کمکی انجام گرفته بود، و حتی به جای آن گله کردن از بی‌توجهی سلطان به کار شاعر، کاری نبود که تنها با ناسپاسی او توجیه پذیر باشد، بلکه چنین کاری برای او حتماً عواقبی در بر داشت.

سراجم، شاعر شاهنامه را در هفتادویک سالگی در ۲۵ اسفند سال ۴۰۰ ق، برابر ۸ مارس ۱۰۱۰ م، به پایان می‌رساند (همان، ج ۸، ص ۴۸۷، بیت ۸۸۷؛ ص ۴۸۸، بیت ۸۹۳-۸۹۴). کلّ زمانی را که فردوسی بر سر شاهنامه گذاشته بود نظامی عروضی سمرقندی (ص ۴۷، ۵۱) و عطار نیشابوری (سراجمه، ص ۱۸۳، بیت ۳۲۰۴) بیست و پنج سال نوشته‌اند، ولی در هجوناومه سه بار سخن سی سال و یک بار سخن از سی و پنج سال است (نک: فردوسی، به کوشش مول، دیباچه شاهنامه، ص ۱۰۳-۱۱۱). اگر آغاز کار شاهنامه را سال ۳۶۷ ق/ ۹۸۸ م و پایان آن را سال ۴۰۰ ق/ ۱۰۱۰ م بگیریم، به سی و سه سال می‌رسیم و اگر کار شاعر را پیش از سال ۳۶۷ ق که بر سر نظم بیژن و منیژه گذاشته است بدان بیفزاییم، رقم سی و پنج سال به حقیقت نزدیک تر است. گذشته از این، دور نیست که شاعر پس از سال ۴۰۰ ق نیز اصلاحاتی در کار خود کرده بوده باشد. در حقیقت در شاهنامه بیتهایی هست که به عقیده پژوهندگان به قحطی سال ۴۰۱ ق اشاره دارد (نک: فردوسی، ج ۶، ص ۱۳۶، بیت ۳۶-۳۸؛ عتبی، ص ۳۱۴-۳۱۸؛ تنقی‌زاده، «شاهنامه و فردوسی»، ص ۱۰۰). آتش (ص ۱۵۹-۱۶۸؛ ترجمه فارسی، ص ۶۲-۶۶) از این هم فراتر می‌رود و می‌گوید چون فردوسی، هنگام مدح محمود در دیباچه

فردوسی ۱۱

شاهنامه، در جزو متصرفات او از کشمیر و قنوج نام می‌برد (فردوسی، به کوشش خالقی مطلق، ج ۱، ص ۱۷، بیت ۱۷۹، ۱۸۳) و این سرزمینها را محمود نخستین بار به ترتیب در سالهای ۴۰۶ و ۴۰۹ ق فتح کرده بود، پس تجدیدنظر نهایی در شاهنامه و فرستادن آن به غزنه در سال ۴۰۹ یا ۴۱۰ ق انجام یافته بود. آتش سپس نتیجه می‌گیرد که محمود صله شاعر را فرستاده بود، ولی این صله پس از مرگ شاعر در سال ۱۱ ق/ ۱۰۱۱ م به طوس رسیده بود. ولی او نظر خود را مطلقاً براساس نامهای کشمیر و قنوج ساخته است که در این مدیحه در کنار نامهای دیگری چون روم، هند، سند، ایران، توران و چین آمده‌اند و هیچ اشاره‌ای به فتح این دو سرزمین به دست محمود نیست، و اگر در نظر بگیریم که در شاهنامه بیش از بیست بار دیگر از کشمیر و بیش از سی بار دیگر از قنوج نام رفته است، معلوم می‌شود که از این دو نام جغرافیایی، مانند نامهای دیگری که یاد شد، تنها برای توصیف قدرت محمود در مدیحه او استفاده شده است و از ذکر آنها هیچ نتیجه تاریخی نمی‌توان گرفت. بدین ترتیب آگاهی ما پس از سال ۴۰۰ ق/ ۱۰۱۰ م یا ۴۰۱ ق/ ۱۰۱۱ م درباره زندگی شاعر محدود به آن چیزی است که نظامی عروضی گزارش کرده است: به گفته نظامی عروضی، پس از اتمام سرایش شاهنامه، علی دیلم آن را در هفت مجلد می‌نویسد و فردوسی با راوی خود ابودلف به غزنین می‌رود و در آنجا به یاری وزیر سلطان احمد حسن کاتب (یعنی احمد بن حسن میمندی، ملقب به شمس‌الکفاة، متوفی ۴۲۴ ق) کتاب را به محمود عرضه می‌کند؛ ولی، به علت سعایت حسودان و اعتقاد مذهبی شاعر، کتاب به پسند سلطان نمی‌افتد و از این رو صله شاعر را تنها پنجاه‌هزار درم می‌برند و از این مبلغ نیز سرانجام به شاعر بیست‌هزار درم بیشتر نمی‌رسد. فردوسی از این بابت سخت

می‌رنجد و به گرمابه می‌رود و پس از بیرون آمدن فقاعی می‌خورد و صلهٔ سلطان را میان فقاع‌فروش و گرمابه‌بان تقسیم می‌کند. پس از آن از ترس مجازات محمود شبانه از غزنین می‌گریزد. نخست در هرات شش ماه در دگان اسماعیل و زاق، پدر ازرقی شاعر، پنهان می‌شود و سپس به طبرستان نزد سپهد شهریار از آل‌باوند پناه می‌برد. شاعر در طبرستان صد بیٹی در هجای محمود می‌سراید، ولی امیر طبرستان آن هجو را به صدهزار درم می‌خرد و آن را نابود می‌کند و از آن هجو تنها شش بیت (که گویا در افواه مانده بوده است) می‌ماند که نظامی عروضی آن را نقل کرده است. سالها پس از آن، به سبب ائتفاقی که نظامی عروضی شرح داده است، محمود از رفتار خود با شاعر پشیمان می‌شود و به سفارش همان وزیر چند شتر بار نیل به بهای شصت‌هزار درم برای شاعر به طوس می‌فرستد، ولی هنگامی که شتران از دروازهٔ رودبار به طوس درمی‌آیند، جنازهٔ فردوسی را از دروازهٔ رزان بیرون می‌برند. در گورستان، واعظ طبران از به خاک سپردن جنازهٔ شاعر در گورستان مسلمانان، بدین بهانه که او رافضی یعنی شیعی مذهب بود، جلوگیری می‌کند و ناچار شاعر را در باغ شخصی خود او به خاک می‌سپارند. نظامی عروضی (ص ۵۱) می‌گوید: «من در سنهٔ عشر و خمسمائه [۵۱۰ ق/۱۱۱۶ م] آن خاک را زیارت کردم» (دربارهٔ آرامگاه شاعر، نک: تقی‌زاده، همان، ص ۱۲۰-۱۲۱؛ همچنین نک: آرامگاه فردوسی). به گزارش نظامی عروضی از فردوسی تنها یک دختر مانده بود و شاعر صلهٔ سلطان را برای جهاز آن دختر می‌خواست. ولی دختر او، پس از مرگ پدر، صلهٔ سلطان را نپذیرفت تا اینکه به فرمان محمود با آن پول رباط چاه را در نزدیکی طوس، بر راهی که از نشابور به مرو می‌رفت، ساختند (نظامی عروضی سمرقندی، ص ۴۷-۵۱). سال درگذشت

فردوسی ۱۳

شاعر را دولت‌شاه سمرقندی (ص ۶۲) ۴۱۱ق/ ۱۰۲۰م و حمدالله مستوفی (ص ۷۴۳) و فصیح خوافی (ج ۲، ص ۱۲۹) ۴۱۶ق/ ۱۰۲۵م نوشته‌اند. براساس تاریخ نخست شاعر در هشتاد و دو سالگی و براساس تاریخ دوم او در هشتاد و هفت سالگی درگذشته است (به ترتیب نزدیک هشتاد و هشتاد و پنج سال خورشیدی).

پژوهندگان بسیاری از جزئیات گزارش نظامی عروضی را نادرست و یا حتی افسانه دانسته‌اند. مثلاً او می‌گوید که از هجونامه تنها شش بیت ماند، ولی در برخی از دستنویسهای شاهنامه شمار بیت‌های آن تا ۱۶۰ هم می‌رسد. برخی از پژوهندگان، همچون نولدکه (حماسه ملی ایران، ص 29-31)، و تقی‌زاده (همان، ص ۱۱۳-۱۱۶) و صفا (ص ۱۹۰-۱۹۱) و ریاحی (فردوسی، ص ۱۴۲-۱۴۴) به وجود هجونامه و اصالت برخی از بیت‌های آن اعتقاد دارند. نولدکه (همان، ص 29) معتقد است که لفظ «این‌نامه» در برخی از بیت‌های هجونامه دلیلی بر این است که شاعر هجونامه را پیوست شاهنامه کرده و با این کار خواسته است تا همه بیت‌هایی را که به‌طور پراکنده در شاهنامه در مدح محمود گفته است بزداید. از سوی دیگر، برخی از پژوهندگان دیگر مانند بهار (ص ۳۰-۳۱) و شیرانی (ص ۳۷-۱۱۰) در اصالت هجونامه تردید کرده‌اند. شیرانی ثابت کرده است که بسیاری از بیت‌های هجونامه ساختگی و یا برگرفته از شاهنامه است و از این رو اصالت هجونامه را مردود شمرده است. از سوی دیگر جعلی بودن بسیاری از بیت‌های هجونامه دلیلی حتمی نیست بر اینکه اصلاً هجونامه‌ای وجود نداشته است. همچنین همه بیت‌های هجونامه را نمی‌توان سست و جعلی گرفت، بلکه در میان آنها بیت‌های استواری نیز هست که از متن شاهنامه نیز گرفته نشده است. از جمله همان شش بیتی که نظامی عروضی نقل کرده است برگرفته از شاهنامه نیست.